

نویسنده: دکتر احمد گلدار نقد و بررسی هاوکینگ

درآمد

همانگونه که در مقاله «دیدگاه هاوکینگ از مسئله آغاز آفرینش» اشاره شد، نگارنده بر این عقیده است که در میان پاسخ‌های متعدد و مختلف داده شده به او، پاسخ‌گویان فرهیخته کمتر به دلایل فلسفی بحث اشاره کرده‌اند. بنابراین نگارنده چنانکه وعده داده بود، در این نوشتار با در نظر گرفتن دلایل فلسفی در قالب پاسخ‌های کوتاه که خارج از حوصله خوانندگان نباشد، به نقد و بررسی نظریات هاوکینگ می‌پردازد و تحلیل خود را در این زمینه به روشنی تقدیم می‌کند.

در این مقاله ضمن احترام به مقام علمی پرفسور هاوکینگ و تلاش خستگی‌ناپذیر ایشان در کشف رازهای خلقت و آفرینش جهان، بر ضرورت گفت و گوی علمی و فلسفی تاکید می‌گردد. بحث از آغاز و انجام جهان از مقولات مشترک سه حوزه معرفت بشری یعنی علم، دین و فلسفه است که از قدیم مورد عنایت صاحب نظران این سه حوزه بوده و آنچه که تذکر آن ضروری به نظر می‌رسد لزوم توجه خوانندگان محترم به حیطه‌های گوناگون و اصول و مبانی هریک از این معرفت‌هاست. مشترک بودن موضوع مورد مطالعه در حوزه‌های مختلف نباید موجب غفلت از محدوده و ابزار شناختی آن حوزه‌ها گردد. طبق باورهای دینی و فرهنگی، طرح این گونه مسایل، نشانه خردمندی و زمینه‌ساز رشد و بالندگی و تثبیت اندیشه‌هاست. در مورد آنچه صاحب نظران محترم در نقد اظهارات استیون هاوکینگ بیان داشته‌اند مطالبی را به اختصار بیان می‌دارم.

اهمیت فلسفه

از آنجا که ذهن انسان بیشتر با مفاهیم حسی و مادی انس دارد، کار تفکر و تعمق در مسایل ماورای طبیعت را دشوار می‌سازد. بدون شک، معانی و مفاهیمی که در سطح تعلقات فلسفی ظاهر می‌گردد یک ظرفیت ذهنی و گنجایش فکری خاصی را می‌طلبد، که علاقه‌مندان به این گونه مباحث باید سعه صدر بیشتری داشته و با حوصله و مطالعه کافی مطالب را پیگیری نمایند و از هرگونه شتاب زدگی و تعصب در قضاوت پرهیزند. امروزه بر کسی پوشیده نیست که فلسفه مادر علوم است و تکیه گاه تمامی علوم در دنیا موضوعات، مبادی و منابعی است که فلسفه در اختیار علوم می‌گذارد؛ گذشته از این، موضوعات بسیاری از آن علوم را فلسفه تأمین می‌کند.

رابطه علم و دین

از مباحث لازم در مطالعه خداشناسی در عصر حاضر، آشنایی با موضوع «علم و دین» از مسایل کلام جدید است. «تحلیل و تبیین رابطه علم و دین، نزد صاحب نظران به ویژه فیلسوفان دین، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا کشف ترابط یا تعارض علم و دین، در بالندگی معرفت دینی و علمی و در نهایت کشف حقیقت موثر است. گرچه بسیاری از نزاع‌ها دامنگیر مسیحیت است ولی پاره ای از دستاوردهای علمی، باورهای مشترک ادیان را به چالش می‌کشد.» [۱] شناخت‌شناسی و روش‌شناسی علوم از دیگر مسایل مهم در زمینه رابطه علم و دین است. «ایان باربور» معارضه‌ای را که متوجه دین است، ناشی از تعارض بین محتوای علم و دین نمی‌داند بلکه این تعارض را ناشی از

مسلم گرفتن این فرض می‌داند که روش علمی تنها راه نیل به شناخت باشد؛ [۲] که این شیوه، فضای فکری حاکم بر دانشمندان علوم تجربی در غرب بوده و در آثار پرفسور هاوکینگ نیز مانند کتاب «طرح بزرگ» کاملاً مشهود است. [۳]

جدایی حیطه علوم تجربی از فلسفه

ظاهراً هاوکینگ خود به جدا بودن حیطه‌های علوم تجربی از فلسفه واقف بوده و می‌دانسته که پاسخ به سوال‌های اساسی بشر به عهده فیلسوفان است؛ اما از آنجا که فلسفه غرب نتوانسته پاسخ‌های منطقی به این پرسش‌ها دهد و تبیین صحیح و منطقی ارائه نکرده، خود پاسخگوی این سوالات شده است. آنجا که می‌گوید: «اینکه جهان چگونه رفتار می‌کند؟ واقعیت بیرون از وجود ما چیست؟ آیا جهان به خالق نیاز دارد؟ به‌طور معمول این سوالات در حوزه فلسفه‌اند؛ اما فلسفه اکنون مرده است. فلسفه نتوانست پیشرفت‌های جدید در علم، مخصوصاً فیزیک را تاب بیاورد. به این ترتیب دانشمندان، در تلاش برای آگاهی بیشتر، حامل مشعل اکتشافات شدند.» [۴] این در حالی است که اکتشافات دانشمندان اختصاص به علوم تجربی و مادی دارد و نمی‌تواند پاسخگوی مسائل فلسفی و هستی‌شناسی باشد. همان‌طور که در سخنان «اریک پریست» ملاحظه شد وی نیز حیطه علوم تجربی را از مسایل فلسفی جدا می‌داند؛ چون موضوع علوم تجربی، حس و تجربه است و مسایل ماوای طبیعت چون قابل حس و تجربه نیست، نمی‌تواند مورد بررسی دانشمندان تجربی قرار گیرد. موضع علوم تجربی در این زمینه لا آدری (نمی‌دانم) است.

کدام فلسفه واقعاً مرده است؟

از این سخن هاوکینگ که می‌گوید: «فلسفه مرده است و پاسخگوی امروز بشر نیست» می‌توان زمینه های تعارض علم و دین در غرب و ریشه‌های پدیدار شدن سکولاریسم و دین‌گریزی را استنباط کرد. این دیدگاه می‌تواند بازخورد التقاط و خشونت کلیساها و تحریف کتاب مقدس نیز باشد. به گزارش ویل دورانت، کلیسای مستبد به جای برخورد عاقلانه با دانشمندان و مخالفان، به تشکیل دادگاه های تفتیش عقائد و محاکمه‌های بسیار سنگین، چون سوزاندن افراد اقدام نمود. فقط از سال ۱۴۸۰ تا ۱۴۸۸ میلادی (به مدت ۸ سال) ۸۸۰۰ تن سوزانده و ۹۶۴۹۴ نفر به کیفرهای مختلف محکوم شدند. [۵] هاوکینگ در کتاب «طرح بزرگ» درمندان می‌نویسد: «در سال ۱۲۷۷، به دستور پاپ جان بیست و یکم، فهرستی شامل ۲۱۹ مورد کجروی‌ها و عقاید نادرست منتشر شد. در میان این عقاید نادرست، این ایده که «طبیعت از قوانین پیروی می‌کند» نیز وجود داشت زیرا این ایده ظاهراً با قدرت مطلق خالق در تناقض بود. جالب آن است که خود پاپ، تنها چند ماه بعد، بر اثر ریزش سقف قصر محل اقامتش تحت تاثیر قانون گرانش، جان سپرد.» [۶]

هاوکینگ در مورد حاکمیت استبدادی کلیسا بر دانشمندان آن عصر می‌افزاید: «حتی گالیله هم جرات نکرد در کارهای علمی خود، از کلمه قانون استفاده کند؛ اما فردی که برای اولین بار به صراحت و دقت زیاد، مفهوم قوانین طبیعت را صورت‌بندی کرد، کسی نبود جز رنه دکارت (۱۵۹۶ تا ۱۶۵۰). البته دکارت احساس می‌کرد از زمانی که خداوند جهان را به کار انداخته، دیگر کاری به آن نداشته است.» [۷] (همانطور که ملاحظه می‌نمایید اندیشه بی‌نیازی جهان به خالق، در سخنان دکارت نیز مشهود است).

بر خلاف فلسفه غرب در تاریخ فلسفه اسلامی، نه تنها مخالفتی با دانشمندان صورت نگرفته بلکه آموزه‌های وحیانی و روایی اسلام زمینه‌های پیشرفت و شکوفایی علوم بشری را فراهم آورده است. به گزارش مورخین بزرگی چون ویل دورانت، گوستا و لوبون، جرج زیدان، توماس واکر، ارنست کونل و دیگران، تاریخ تمدن بشری گواه آن است که پیشرفت‌های کنونی جهان، در زمینه‌های مختلفی چون پزشکی، ریاضیات، ستاره‌شناسی، جغرافیا و سایر علوم، متأثر از عالمان اسلامی بوده است.» [۸]

آیا جهان می‌تواند خودش را پدید آورد؟

در مورد این جمله هاوکینگ (جهان می‌تواند خودش را از هیچ به وجود آورد) می‌توان گفت: اگر منظور از هیچ، نیستی مطلق است، نیستی که چیزی نیست و وجودی ندارد که بخواهد چیزی یا هستی را به وجود آورد؛ و اگر منظور از هیچ، آن است که صرف نظر از اینکه عناصر اولیه جهان، چگونه به وجود آمده‌اند، برای نظم یافتن اولیه نیازی به ناظم ندارند و خود به خود می‌توانند به شکل منطقی و حساب شده کنار هم و با هم ترکیب گردند، اینگونه پاسخ می‌دهیم که: بسیاری از ریاضی‌دانان، بطلان تصادفی بودن نظم و انسجام جهان هستی را به اثبات رسانده‌اند و این حقیقت را تبیین کرده‌اند که امکان ندارد نظم موجود جهان هستی به صورت اتفاقی و تصادفی پدید آمده باشد. یکی از شیوه‌های این استدلال، حساب احتمالات است (گرچه به حساب احتمالات، ایراداتی گرفته شده ولی به آن ایرادات نیز پاسخ داده شده است) که بیشتر در برهان نظم به کار گرفته می‌شود. [۹] برخی از فیلسوفان نیز فصلی را در مباحث خود با عنوان (تصادف و اتفاق در هستی امکان ندارد) اختصاص داده‌اند. [۱۰]

آیا جهان پس از خلقت، دیگر به خدا نیاز ندارد؟

از دیگر مبانی فکری عدم نیاز جهان به خداوند در اندیشه هاوکینگ، طرح «ساعت ساز لاهوتی» توسط لایب‌نیتس [۱۱] است. مقصود از ساعت ساز لاهوتی، خدایی است که سازنده جهان طبیعت است ولی در آن مداخله و فعالیت ندارد. در این تصویر، خداوند در آغاز خلقت، طبیعت را آنچنان خلق کرده است که از آن به بعد با نظام طبیعی ماشین واری، همچون ساعتی دقیق، به طور خودکار کار می‌کند و از این رو، پس از آغاز خلقت برای فعالیت خداوند در طبیعت جایی وجود ندارد. [۱۲]

بسیاری از دانشمندان غرب و به دنبال آنها بسیاری از کسانی که به فلسفه و علم در دو سده اخیر در مغرب زمین اشتغال دارند چنین تصویری از خداوند در ذهن خود به وجود آورده‌اند؛ طبیعت همچون ماشینی خودکار یا ساعتی دقیق است؛ و ماشین خودکار یا ساعت دقیق فقط برای ساخته شدن و به کار افتادن به صنعتگریا ساعت ساز محتاج است و پس از آن مستقلاً باقی است و مستقلاً کار می‌کند و به فعالیت و دخالت مستمر سازنده‌اش نیازمند نیست. نتیجه این قیاس چنین بود: طبیعت هم فقط برای ساخته شدن و به کار افتادن به خداوند محتاج است و از آن پس مستقلاً باقی است و کار می‌کند و نیازمند به مداخله و فعالیت مستمر خداوند در آن نیست. [۱۳] هاوکینگ باور خود در این زمینه را در کتاب «طرح بزرگ» به صراحت بیان کرده است. [۱۴]

در نقد این دیدگاه به اختصار می‌توان گفت: در فلسفه اسلامی، در مباحث وجود فصلی با این عنوان مطرح شده است که: «ممکنات هم درپدید آمدن و هم در ادامه حیات، به علت به وجود آورنده خود نیازمندند» خلاصه آن چنین است: «وجود ممکنات، وجودی رابط و غیر مستقل از خالق است پس همانگونه که در خلقت اولیه به علت نیازمند است در بقا و ادامه حیات نیز به علت به وجود آورنده نیازمند است.» [۱۵] علت نیازمندی، ذات ممکنات است و این فقر وجودی در ممکنات، انفکاک‌ناپذیر است. پس همه پدیده‌های جهان، چه در مرحله خلقت اولیه و چه در ادامه حیات و بقا به علت به وجود آورنده خود نیازمندند.

قانون علیّت

قانون علیت در مبانی فلسفی از چنان استحکامی برخوردار است که به اعتقاد اکثر فلاسفه درک آن بدیهی است؛ یعنی انکار قانون علیت مستلزم پذیرش آن از سویی دیگر است؛ این باور که چیزی بدون علت تحقق یابد در واقع تمسّک به ابطال علیت از راه علیت است. همان‌گونه که فلاسفه به درستی خاطر نشان ساخته‌اند ملاک نیازمندی به علّت نه فقط وجود و موجودیت است و نه حدوث زمانی، بلکه موجود از آن جهت که ممکن الوجود است (اعم از امکان ذاتی یا فقری)، نیازمند علّت است؛ بنابراین، جهان چه حادث زمانی باشد چه قدیم زمانی، چه متناهی زمانی باشد یا نامتناهی زمانی، نیاز به علّت دارد؛ و تعلّق به علّت، عین وجود و ذات آن است. همه علوم در محدوده علت و معلول شکل می‌گیرد. «اگر کسی قانون علیت را نپذیرد علاوه بر آنکه نمی‌تواند چیزی را اثبات کند، نمی‌تواند به چیزی هم شک کند، و به همین دلیل، محکوم به سکوت است.» [۱۶]

اصل بطلان تسلسل

استیون هاوکینگ پس از پذیرش اصل علیّت، در مورد اینکه علت اصلی به وجود آورنده جهان چه چیزی می‌تواند باشد می‌گوید: «در پاسخ به این سوالات که چرا به جای هیچ، چیزی هست؟ چرا ما وجود داریم؟ چرا این قوانین و نه قوانین دیگر؟ برخی چنین پاسخ می‌دهند: خداوندی وجود دارد که اراده کرده جهان را به این شکل بیافریند. این سوال منطقی است که چه کسی یا چه چیزی این جهان را آفریده است، اما اگر پاسخ این سوال، خداوند باشد در این صورت، سوال به این ترتیب تغییر شکل می‌یابد که خداوند را چه کسی آفریده است؟ در دیدگاه فلاسفه، خداوند نیازی به آفریننده ندارد؛ این همان برهان علیّت است که برای اثبات وجود خداوند به کار می‌رود. با این وجود، امکان دارد ما بتوانیم تنها با استناد به علم محض، به این سوالات پاسخ دهیم.» [۱۷] اینکه گفته می‌شود خداوند را چه کسی آفریده است، آشکار می‌گردد که «اصل بطلان تسلسل» که از بدیهی‌ترین اصول فلسفی است برای سوال کننده تبیین نشده است. «این سوال تازگی ندارد زیرا فیلسوف مشهور انگلیسی (برتراند راسل) نیز در کتاب «چرا مسیحی نیستم» این سوال را مطرح کرده و می‌گوید: «این که هر پدیده‌ای پدید آورنده دارد، بنابراین خدا هم باید آفریدگاری داشته باشد و حال آن‌که دین‌داران او را ازلی و ابدی می‌دانند.» این سوال واقعاً تعجب‌برانگیز است؛ زیرا آن‌چه که سوال کننده از آن فرار کرده، دوباره به آن گرفتار شده است، چون اگر مشکل خدا این است که آفریدگار ندارد، عین این مشکل درباره هم پیش می‌آید، اگر بگویید ماده حادث است پس

آفریدگار او کیست؟ و اگر بگویید قدیم است، پس باز هم معلول بدون علت را پذیرفته‌اید! آقای راسل بین دو مسئله خلط کرده است: ۱. هر پدیده‌ای پدید آورنده دارد. ۲. هر موجودی پدید آورنده دارد. آنچه صحیح است، همان گزاره اولی است که موضوع آن «پدیده» است؛ یعنی چیزی که نبوده و بعداً پدید آمده است که البته نیاز به پدید آورنده دارد و اما دومی کاملاً غلط است، زیرا موضوع گزاره «موجود»، اعم از پدیده و غیرپدیده است. چیزی که اصلاً سابقه عدم نداشته است و به اصطلاح ازلی بوده است، نمی‌توان برای آن، پدید آورنده‌ای اندیشید وگرنه دچار تناقض می‌شویم؛ زیرا اگر قدیم است پس پدید آورنده ندارد و اگر علتی دارد، پس قدیم نیست، بلکه حادث است.» [۱۸] اگر نپذیریم که وجود هستی بخش، ازلی است و همیشه بوده است و به خالق دیگر نیاز ندارد، باید بی‌نهایت علت و خالق تصور کنیم که این سلسله علت‌ها در جهان هستی و واقعی قابلیت وجود ندارند؛ مگر با پذیرش یک واقعیت مستقل که همان واجب‌الوجود یا علت هستی بخش است. فلاسفه بر بطلان تسلسل براهین متعددی آورده‌اند مانند برهان «وسط و طرف» ابن سینا، برهان «اسدّ و اخصر» فارابی، برهان «امکان و وجوب» خواجه طوسی و [۱۹]...

یکی از براهین اثبات خدا

به مناسبت مباحث مطرح شده در این مجموعه، از میان براهین مختلف بر اثبات وجود خدا، برای مثال به اختصار یکی از براهین را ذکر می‌نماییم به نام «برهان امکان»، که از استوارترین براهین عقلی بر اثبات وجود خداوند است. «تقریر این برهان به ابن سینا (متوفای ۴۳۷ هجری) باز می‌گردد که از طریق وی به مباحث کلامی (مسایل اعتقادی) مسیحیت نیز راه یافته است.» [۲۰] مقدمات برهان: ۱. در این که واقعی وجود دارد تردیدی نیست. ۲. آنچه واقعیت دارد یا هستی عین ذات اوست و یا در هستی خود وام دار وجود دیگری است.

۳. موجودی که در هستی خود نیازمند دیگری است، معلول است. و وجود معلول بدون وجود علت، محال است. ۴. اگر لازم باشد *علة العلل* (واجب الوجود) نیز علت داشته باشد این رشته تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد؛ که از نظر عقلی محال است. نتیجه: پس وجودی بی‌نهایت و مستقل و هستی‌بخش وجود دارد.

آیا ریشه انکار خدا، حوادث تلخ جهان است؟

از مقایسه اظهارات کسانی که آفرینش جهان را نیازمند خدا نمی‌دانند، به یک دلیل روان‌شناختی رهنمون می‌گردیم که: می‌توان دلیل انکار آفریدگار هستی بخش را در جایی دیگر جستجو کرد و آن بحث حوادث ناگوار در دنیا است (مانند معلولیت‌های جسمانی و نقص‌های مادرزادی و بیماری‌های صعب‌العلاج) که این موضوع در مباحث کلامی «شُرور» نام گرفته است. مطرح کردن بحث شرور چه از نظر پرسش‌گران و یا از جانب پاسخ‌دهندگان گرچه خروج از بحث اصلی است ولی ناگزیر از آن می‌باشیم. شرّ چه از نوع طبیعی مانند سیل و زلزله و چه از نوع انسانی مانند جنایت و ناامنی، همواره صفات علم و قدرت و عدل و خیرخواهی خداوند را به چالش کشیده است. در کتب کلام اسلامی از گذشته تاکنون، این مساله مطرح و پیرامون آن بحث شده است. در این زمینه به چند پاسخ کوتاه اکتفا می‌کنیم و علاقمندان می‌توانند جواب‌های تفصیلی را در کتب کلامی جستجو نمایند: [۲۱]

۱. فراموش نکنیم که در دنیای مادی زندگی می‌کنیم نه در بهشت؛ ۲. دنیا محل تزاحم و تضادّ است. بسیاری از حوادث دنیا طبق قوانین مادی اتفاق می‌افتد. (این اصل، مورد اتفاق همه دانشمندان علوم تجربی است)؛ ۳. اگر ناگواری نباشد خوبی‌ها و شیرینی‌ها مانند سلامتی درک نمی‌شود؛ ۴. تاریخ بشر نشان می‌دهد که حوادث ناگوار نقش مؤثری در شکوفایی استعدادها داشته‌اند. [۲۲] (اکثر بزرگان و دانشمندان در شرایط سخت زندگی به شکوفایی علمی رسیده‌اند).

دیدگاه قرآن کریم

در این مجال کوتاه بر آن نیستیم که معمّای آغاز آفرینش را از دیدگاه قرآن بررسی نماییم؛ اما به اختصار از آیات قرآن این گونه استفاده می شود که: هستی دارای یک پدیدآورنده است که با علم و قدرت بی پایان خود همه موجودات را به بهترین شکل ممکن آفریده است. او ذات یگانه ای است که همتایی ندارد. جهان هستی، حادث زمانی است؛ یعنی قبلاً نبوده، و به قدرت الهی در دوره های مختلف آفریده شده است.

پی‌نوشت‌ها:

- [۱]. خسروپناه، عبدالحسین: کلام جدید، ص ۳۳۵.
- [۲]. باربور، ایان: علم و دین، ترجمه بها الدین خرمشاهی، ص ۱۶۹.
- [۳]. همان.
- [۴]. همان، ص ۷.
- [۵]. ویل دورانت. ج ۶، ص ۳۶۰. خسروپناه، عبدالحسین: کلام جدید، ص ۲۲۴.
- [۶]. هاوکینگ، استیون: طرح بزرگ. ترجمه سارا ایزدی‌ارو علی هادیان، ص ۲۵.
- [۷]. همان. ص ۲۶.
- [۸]. ولایتی، علی اکبر: فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۱۷ تا ۱۲۶.
- [۹]. جوادی آملی، عبدالله. تبیین براهین اثبات خدا، ص ۲۴۵. برای آشنایی با فرمول محاسباتی «لاپلاس» به مقاله برهان نظم به حساب احتمالات: علی زمانی قمشه‌ای مراجعه کنید.
- [۱۰]. مطهری، مرتضی: اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۰۳/۲. طباطبایی، محمد حسین: بدایه، ص ۱۲۹.
- [۱۱]. Leibniz.
- [۱۲]. ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲)، ص ۵۰.
- [۱۳]. تحلیل و بررسی اندیشه ساعت ساز لاهوتی.
- [۱۴]. هاوکینگ، استیون: طرح بزرگ، ترجمه سارا ایزدی‌ارو علی هادیان، طرح بزرگ، ص ۲۵.
- [۱۵]. طباطبایی، محمد حسین: بدایه الحکمه. ص ۵۳.
- [۱۶]. آیت‌الله جوادی آملی در همایش علم و دین. قم. سایت خبری حوزه.

[۱۷]. هاوکینگ، استیون: طرح بزرگ، ترجمه سارا ایزدیاری و علی هادیان، طرح بزرگ، ص ۱۵۴.

[۱۸]. آیت الله سبحانی (در نوشتار پاسخ به نظرات فیزیکدان انگلیسی).

[۱۹]. طباطبائی، محمد حسین: بدایة الحکمة، ص ۱۷۵.

[۲۰]. ربانی گلپایگانی، علی: استدلالی، جلد ۱، ص ۶۳. مطهری، مرتضی: اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۹۲/۲.

حلی، جمال الدین، حسن: کشف المراد (شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیر طوسی)، ص ۲۸۰.

[۲۱]. کتاب عقاید استدلالی. جلد ۱: علی ربانی گلپایگانی. اندیشه اسلامی ۱: آیت الله سبحانی و دکتر محمد محمد

رضایی. در منابع غربی نیز، عقل و اعتقاد دینی: مایکل پترسون و همکاران.

[۲۲]. هاوکینگ در مصاحبه ای می گوید: نمی شود گفت معلولیت و ناتوانی به من کمک کرده است اما به من

امکان داده که بدون اینکه ناچار باشم تدریس کنم یا در کمیته های خسته کننده حاضر شوم، روی پژوهش

متمرکز شوم. پوست گردو، ص ۳۰۵.

۵۱. حشر: ۲۲. اسراء: ۱۱۱. فصلت: ۱۱. اعراف: ۵۴.

منتشر شده در :

«کانال نقد آتئیسم (فد خدا) و اسلام ستیزان»

آدرس ما در صفحات اجتماعی :

تلگرام :

<https://Telegram.me/NaghdeAtheist>

اینستاگرام :

https://www.instagram.com/Naghde_Atheist